

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۷/۰۲/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کرمان

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

محتویات

۱ صحیح و اعم

۱.۱ مقدمه دوم: معنای صحت و فساد

۱.۱.۱ نظریه چهارم در مورد دخول شرایط در مسمی و تفصیل در

شرایط

۱.۲ مقدمه سوم: وجود جامع

۱.۲.۱ اشکال در تصویر جامع بنا بر قول صحیحی از جانب مرحوم

شیخ

۱.۲.۱.۱ اما مجموع مرکب

۱.۲.۱.۲ بسیط بودن عنوان

۱.۲.۱.۲.۱ جریان سه اشکال بنا بر جامع بودن عنوان

مطلوب

۱.۲.۱.۲.۱.۱ الف: عدم معقولیت عنوان مطلوب

۱.۲.۱.۲.۱.۲ ب: لزوم ترادف عنوان مطلوب با اسامی

عبادات

۱.۲.۱.۲.۱.۳ ج: اجرای اصل احتیاط در صورت مطلوب

بودن اسمی عبادات

۱.۲.۱.۲.۲ جریان دو اشکال در صورت تعلق خطاب به

عنوانی ملازم با مطلوبیت

۱.۲.۱.۲.۳ جواب مرحوم اخوند از اشکال مرحوم شیخ

موضوع: تصویر جامع بر مبنای صحیحی و اعمی / صحیح و اعم / مقدمات

علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته بحث شد از اینکه وقتی که میگویند الفاظ برای صحیح یا برای اعم وضع شده اند مراد از صحیح و اعم چیست؟ آیا عنوان صحیح و اعم است یا واقع آنها است؟ گفته شد که حق واقع آنها است نه عنوان آنها باشد بعد بحث شد از اینکه آیا شرایط داخل در مسمی هستند یا خیر؟ که مرحوم شیخ فرمود شرایط خارج است و مرحوم نائینی فرموده بود که شرایطی که متفرع بر مسمی نیستند مانند طهارت و استقبال و امثال آنها داخل در مسمی هستند و اما شرایطی که متفرع بر مسمی هستند خارج از مسمی هستند.

۱ صحیح و اعم

۱.۱ مقدمه دوم: معنای صحت و فساد

۱.۱.۱ نظریه چهارم در مورد دخول شرایط در مسمی و تفصیل در شرایط

بعضی گفته اند: ما که دنبال تحدید مسمی هستیم بحث لغوی محض نمیخواهیم داشته باشیم بلکه برای تعیین مراد از خطابات بحث میکنیم آیا مراد از آنها خصوص صحیح است یا خصوص اعم است و ما به دنبال تعیین مجرد مستعمل فیه نیستیم که بررسی کنیم و ببینیم که مردم این الفاظ را در چه معنایی استعمال میکنند فلذا باید بین شرایط تفصیل داده شود اگر شرایطی داشته باشیم که صلاحیت متعلق خطاب واقع شدن را دارد یا ندارد. مثلاً قصد قربت نمیشود که متعلق حکم قرار بگیرد پس دیگر معنا ندارد که بحث شود که آیا داخل در مسمی است یا نه؟ فلذا باید با توجه به غرض بحث تفصیل داد که اگر صلاحیت متعلق قرار گرفتن خطاب را دارند داخل در مسمی هستند والا داخل در مسمی نیستند. شاید فرعیتی که مرحوم نائینی ادعا کرده است همین مطلب است یعنی شرایطی که متفرع بر متعلق قرار گرفتن خطاب را دارند خارج از مسمی هستند و

حاصل کلام در مقدمه ثانی: مرحوم اخوند فرمود منظور از صحت تمامیت است و تمامیت باید به لحاظ یک شی دیگر باشد و نفس اجزا و شرایط متصف به صحت و فساد نمیشود فلذا باید نسی باشند مثلاً نماز مسافر تمام

است با توجه به وظیفه‌ی که در حق او قرار گرفته است پس باید یک لحاظی در کار باشد.

و اینکه مرحوم اخوند فرمود در لغت و عرف صحت همان تمامیت است و دارای اجزا و شرایط است البته در لغت به این صراحت نگفته اند که منظور از صحت تمام است ولی یک سری تعبیراتی وجود دارد که این مطلب استفاده میشود مثلاً در لسان العرب فرموده است خالی از عیب. که عیب همان نقص است و مهمتر از همه روایات است که در خیلی از موارد به جای صحت تمام استفاده شده است. و ما یک قیدی را به این معنا اضافه کردیم که منظور از تام الاجزاء و شرایط، شرایطی است که صلاحیت متعلق قرار گرفتن را داشته باشد.

۱.۲ مقدمه سوم: وجود جامع

مرحوم اخوند میفرماید: [۱] بنا بر هر دو قول باید یک جامعی داشته باشیم که آن مسمی باشد چون در این الفاظ موضوع له و وضع عام هستند باید یک جامعی وجود داشته باشد. حال بحث این است که آیا تصویر جامع ممکن است یا خیر؟

۱.۲.۱ اشکال در تصویر جامع بنا بر قول صحیحی از جانب مرحوم شیخ

مرحوم اخوند فرموده است که بنا بر اینکه ما صحیحی باشیم اشکالی وارد شده است و اشکالی است که شیخ بیان کرده اند ایشان فرموده [۲]: این جامعی که شما تصویر کردید در حقیقت از دو صورت خارج نیست:

۱- یا آن جامع در واقع يك امر مرکب و مجموعه و کل و دارای اجزاء است.

۲- یا يك امر بسیط و حقیقت بسیطه و کلی و دارای افراد است. هر کدام که باشد اشکال دارد

۱.۲.۱.۱ اما مجموع مرکب

فرض این شد که این مرکب (مثلاً نماز) دارای مراتب گوناگون است و در هر مرتبه‌ای و با هر شرائطی يك نوع مرکبی، وظیفه و واجب است. حال مرکب از چند جزء را قدر جامع قرار می‌دهید؟ هر کدام را که اختیار کنید خواهیم گفت که این مرکب مختار نمی‌تواند قدر جامع باشد زیرا که نسبت به فردی و حالتی صحیح است ولی نسبت به فرد دیگر و حالت دیگر فاسد است درحالی که قدر جامع آنست که در تمام مراتب محفوظ و عین آن مرتبه باشد

پس مرکب و مجموعه نمی‌تواند قدر جامع میان افراد باشد چون در بعض افراد و مراتب هست و در بعضی نیست.

۱.۲.۱.۲ بسیط بودن عنوان

و اگر جامع یک امر بسیط است به دو نحوه قابل تصور است

۱- یا عنوان مطلوب است

۲- و یا عنوان دیگری که ملزوم این عنوان «مطلوب» است آنهم ملزوم مساوی با لازم یعنی هر جا ملزوم بود لازم هم هست نه ملزوم اعم که بر مبنای صحیحی تناسب ندارد.

۱.۲.۱.۲.۱ جریان سه اشکال بنا بر جامع بودن عنوان مطلوب

۱.۲.۱.۲.۱.۱ الف: عدم معقولیت عنوان مطلوب

معقول نیست زیرا مطلوب یعنی چیزی که بالفعل متعلق طلب و تحت امر است پس مطلوبیت از امر مولی سرچشمه می‌گیرد و از ناحیه طلب و بعث مولی میسر می‌شود و وابسته به امر مولی است. حال اگر صلاة به معنای «مطلوب» باشد، باید گفت که صلاة متعلق امر است، «مطلوب» هم که همان صلاة است

۱.۲.۱.۲.۱.۲ ب: لزوم ترادف عنوان مطلوب با اسامی عبادات

اگر صلاة یا هر عبادت دیگر به معنای «مطلوب» باشد لازمه‌اش آنست که اسامی عبادات با عنوان «مطلوب» مترادف باشند درحالی‌که بالوجدان چنین نیست و از لفظ صلاة معنای «مطلوب» به ذهن نمی‌آید، و در هیچ کتابی هم این گونه معنا نشده، مضافاً به اینکه قانون مترادفان آنست که هر کدام بتواند در جای دیگری استعمال شود. درحالی‌که لفظ صلاة به جای لفظ «مطلوب» بکار نمی‌رود

۱.۲.۱.۲.۱.۳ ج: اجرای اصل احتیاط در صورت مطلوب بودن اسمی عبادات

اگر معنای صلاة «مطلوب» باشد، عنوان مأمور به اجمالی نخواهد داشت و در موارد شك در جزئیت و در شرطیت بگوئیم که اینجا جای براءت نیست و جای احتیاط و اتیان شیء مشکوك است. زیرا عنوان مأمور به اجمالی ندارد و شك ما در جزئیت به شك در محصل عنوان برمی‌گردد که آیا بدون این امر مشکوك، آن عنوان در خارج محقق می‌شود یا خیر؟ در این گونه موارد مجرای اصالة الاحتیاط است نه براءت پس اگر «مطلوب» مفاد صلاة باشد مستلزم عدم جریان براءت در موارد شك است. درحالی‌که مشهور اصولیین در مسئله

صحیح و اعم، صحیحی بوده و مع ذلك در شك در اجزاء و شرائط، برائتی هستند نه احتیاطی از اینجا کشف می کنیم که شك مذکور از قبیل شك در محصل عنوان نیست بلکه از قبیل شك در خود ذات مأمور به است. و جامع را عنوان بسیطی نمیدانند.

۱.۲.۱.۲.۲ جریان دو اشکال در صورت تعلق خطاب به عنوانی ملازم با

مطلوبیت

و اگر عنوانی که ملزوم «مطلوب» است موضوع له و مسمی برای صلاة و مانند آن باشد اشکال اول «مطلوب» را ندارد که مستلزم دور بود ولی دو اشکال بعدی به این فرض هم وارد است: ۱- اشکال لزوم ترادف ... ۲- اشکال لزوم عدم جریان برائت

۱.۲.۱.۲.۳ جواب مرحوم اخوند از اشکال مرحوم شیخ

ایشان میفرماید: [۳] که که آن قدر جامع يك عنوان بسیط است و می گوئیم که آن قدر جامع بسیط يك عنوانی است که ملزوم مساوی «مطلوب» است و در اینجا دو صورت متصور است:

۱- گاهی هم محصل غیر از متحصل است و در خارج به دو وجود موجودند، فی المثل شارع ما را به تحصیل طهارت باطنیه امر کرده و این مأمور به اجمالی ندارد، ولی این حقیقت واحده خارجیه در نفس انسان چگونه بوجود می آید؟ از راه انجام وضوء «غسلات و مسحات» یا غسل «مجموعه غسلات» و وضو و غسل سبب آن طهارت باطنی هستند و شکی نیست در اینکه سبب و مسبب دو چیزاند و به دو وجود موجوداند در چنین صورتی اگر شك کردیم که وضو مثلاً دارای پنج جزء است یا شش جزء؟ نسبت به جزء مشکوک نمی توان برائت جاری کرد، زیرا اگر برائت جاری کردیم و آن را نیاوردیم، شك در محصل عنوان پیدا می کنیم که آیا وضوء بدون جزء ششم عنوان طهارت باطنی را ایجاد می کند یا نه؟ و اینجا است که جای اصالة الاحتیاط و انجام اکثر است.

۲- گاهی محصل (عمل مکلف یا همان اجزاء و شرائط خارجیه نماز که برحسب حالات مکلفین فرق می کنند و کم و زیاد می شوند) و متحصل (مأمور به و عنوانی که تحت امر رفته) با یکدیگر اتحاد مصداقی دارند و در خارج به يك وجود موجودند و ما نحن فیه از این قبیل است زیرا محصل همین اجزاء و شرائط است و متحصل هم که عنوان صحیح، را دارد و لو عنوانی است جدا

ولی وجود مجزائی ندارد به وجود همین اجزاء و شرائط موجود می‌شود و از همانها انتزاع می‌شود؛ پس متحصل هم همین است در چنین موردی در شك در محصل عنوان اصالة‌الاحتیاط جاری نمی‌شود و اصل برائت جاری می‌شود، زیرا شك در محصل عنوان در حقیقت شك در خود مأمور به است و عنوان تحت امر مجمل است و عند المشهور مجرای برائت است. و ما نحن فیه نیز این قبیل است.

[۱] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۰، ص ۲۴.

[۲] مطارح الانظار ص ۶.

[۳] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۰، ص ۲۵.

